



در اینکه هوش و استعداد بچه‌ها ارثی است ، یا تابع شرایط محیط و چگونگی تربیت و پرورش آنهاست ، دانشمندان مدت‌ها اختلاف نظر داشتند و هر دسته‌ای یکی از این عوامل را در هوش و استعداد کودک کان‌سؤثر میدانستند، ولی امروز با تجربیات علمی ثابت شده است که گرچه عوامل ارثی در تکوین هوش و عقل بچه‌ها بی‌اثر نیستند ، ولی عامل مؤثر و مهم در این مورد ، همان شرایط محیط و چگونگی تربیت طفل است و در حقیقت عوامل ارثی در حکم ماده خام هستند که این ماده خام تا با وسایل مختلف آماده نشود محصول مورد نظر بدست نیاید . یک نکته مهم ، تصور و انتظار است که معمولا اولیاء از بچه خود دارند و به نسبت اینکه آنها بچه خود را با هوش ، متوسط و یا ضعیف و بی‌هوش تصور کنند ، آن طفل با طرز رفتار و عمل آن اولیاء همانطور هم بزرگ می‌شود . در این مورد دانشمندان آزمایشهایی روی بچه‌های دوقلو انجام داده‌اند . شاید شنیده باشید که دوقلوها معمولا دوقسمند ، دوقلوهای یک تخمکی که از هر لحاظ به یکدیگر شبیه و کلیه عوامل ارثی و ژنتیک در آنها مشابه است و دوقلوهای دو تخمکی که زیاد شباهتی بهم ندارند و عوامل ارثی باندازه مساوی در آنها وجود ندارد . دانشمندان آزمایش خود را از نظر عقل و هوش روی دوقلوهای یک تخمکی انجام دادند ، بدین معنی که دوقلوهای یک تخمکی را که در یک خانواده بوسیله یک پدر و مادر پرورش می‌یافتند ، پس از چند سال مورد آزمایش قرار دادند و مشاهده کردند که از نظر عقل و هوش و استعداد هر دو بچه دوقلو کوچکترین تفاوتی با یکدیگر ندارند .



چگونه میتوان کودکان را

باهوش کرد؟...

همه چیز و استعداد کودکان در دست

پدران و مادران

بعد آمدند دوقلوهای یک تخمکی را از هم جدا کردند و یکی از بچه‌ها را در یک خانواده و بچه دیگر را در خانواده دیگری پرورش دادند و بعد از چند سال این دو بچه را با هم مقایسه کردند و مشاهده نمودند که یکی از بچه‌های دوقلو از دیگری خیلی باهوشتر شده است و از نظر عقل و هوش، آنها با هم اختلاف زیاد پیدا کرده‌اند. کودک باهوشتر معمولاً کودک کی بوده است که بهتر او را پرورش داده‌اند و اسکان بیشتری در اختیارش گذاشته‌اند که استعدادهای نهفته‌اش شکفته و بارور شود.

بنابراین تردیدی نیست که پدر و مادرها اگر بخواهند، می‌توانند کودکان خود را باهوش کنند و استعداد آنها را فزونی بخشند و در سایه پرورش صحیح و ضعیفی را بوجود آورند که اثر عوامل ارثی را در کودک خود بکلی خنثی نمایند. حالا به بینیم که این کار را چگونه ممکن است انجام داد و از چه راه‌هایی باید اقدام کرد.

مواد لازم برای رشد و مغز کودک

پرفسور دکتر «هانس ویترش» استاد دانشگاه «گینن» از جمله دانشمندانی است که مدت چند سال است در راه ارتباط عقل و هوش بچه با چگونگی تغذیه او، مشغول مطالعه شده است، و این مطالعات قریب ۶ تا ۸ سال بطول خواهد انجامید. علت این مطالعات آنراهایی است که از سکزیک رسیده است و نشان می‌دهد که در آنجا عندهای از بچه‌ها بعلت کمبود مواد سفیده تخم‌مرغی و نخوردن غذاهای مخصوص این مواد، دچار بیهوشی و ضعف عقل شده‌اند.

در حقیقت مواد سفیده تخم‌مرغی ارتباط زیادی با رشد مغز بچه‌ها و عقل و هوش آنها دارند. در این مورد برای روشن شدن موضوع

باید توضیح دهیم که در فواصل معینی از رشد جسمی کودک، رشد مغز او بطور سریع پیش می‌رود و در مراحلی نیز این رشد کند می‌شود و خیلی بطئی است. از جمله مراحل که رشد مغز بچه کم است، در هفته‌های ۱۰ تا بیستم حاملگی است که در این فاصله مغز بچه در داخل رحم مادر خیلی رشد کندنی پیدایی کند و همچنین در فواصل هفت تا هشت ماهگی بعد از تولد هم دوره بحرانی رشد کودکان بشمار می‌رود. در این مراحل و فواصل اگر احياناً مواد سفیده تخم‌مرغی کمتر به بدن مادر و بدن بچه برسد، از نظر رشد مغزی او وضع کاسلا ناساعدی پیش می‌آید و در حالیکه طبق قانون طبیعت باید در حدود هزار سلول جدید مغز بوجود آیند، فقط نزدیک به ۵۰۰ تا ۶۰۰ سلول تشکیل می‌شوند و بدین ترتیب مغز بچه ضعیف می‌ماند.

معمولاً در کشورهای عقب افتاده،

مادران توانایی آنرا که مواد سفیده تخم مرغی کافی مصرف کنند و یاب بچه خود بدهند ندارند زیرا این مواد معمولاً از نظر ارزش گران قیمت هستند. ولی تجربیات دانشمندان نشان داده است که در کشورهای رشد یافته هم گاهی بچه‌ها بعلت کمبود مواد سفیده تخم مرغی دچار کمبود رشد مغز می‌شوند و علت این امر عدم اطلاع مادران از این نکته مهم است. آنها در دوران بارداری بعلت نقص در تغذیه مواد سفیده تخم مرغی کافی نمی‌خورند و کودکان خود را گرفتار این مشکل می‌کنند.

بدین ترتیب مادرانی که در انتظار فرزند هستند، اگر میخواهند بچه‌شان باهوش شود باید از حالا در فکر آن باشند که مواد سفیده تخم مرغ کافی بخورند. آنها در این مرحله باید بیشتر از مواقع عادی گوشت، ماهی، تخم‌مرغی و بیشتر ولبنیات بخورند، و این مواد

را پس از تولد فرزندانشان بکودکان خود هم
باندازه کافی برسانند .

در مغز کودکان چه میگذرد

شاید بدانید که آنچه عوش و عقل
و استعدادها را میسازد در حقیقت همان سلول‌های
مغزی است و در مغز هر انسان بطور متوسط
در حدود ۱۰ میلیارد سلول مغزی وجود دارد ،
این سلول‌ها اطلاعات و دانشهای انسان را در
خود ذخیره می‌کنند و نگاه میدارند. بدین-
ترتیب در مرحله اول برای آنکه بچه‌ای
باهوش یا طبیعی باشد ، باید لااقل عدد
سلول‌های مغزی را کافی و در حدود همان
۱۰ میلیارد باشد . بنابراین اگر کودکی بعلت
کمبود تغذیه مواد سفیده تخم مرغی کافی
برای ساختمان این سلول‌ها دریافت نکرده
باشد ، دچار ضعف حافظه و توه فکر خواهد
شد و در مرحله بعدول مهم را در این کار ،
وسایل ارتباطی بین سلول‌ها دارند ، این
وسایل ارتباطی یا با اصطلاح علمی ، «سیناپس»
ها ، موجب می‌شوند که اطلاعات و دانش
ذخیره در هر سلول باسلول دیگر مبادله شود
و از مجموع اطلاعات دوسلول برای یک هدف
و منظور استفاده شود .

این سیستم‌های ارتباطی سلول‌های مغزی
طبق آزمایشها و عکسهای دقیقی که از مغز
کودکان برداشته شده است ، در سه ماهه
اول تولد بوجود آمده و شروع به رشد گسترش
می‌کنند و حالا به بینیم پدران و مادران آیا
می‌توانند کاری کنند که این سیستم ارتباطی
در مغز بچه‌ها به نحو بهتر و سریعتری بوجود
آید ؟ دانشمندان باین موضوع چنین پاسخ
میدهند که هر قدر در ماه‌های اولیه تولد
کودک بیشتر حس کند ، بشنود ، بو بکشد
بچشد و به بیند رشد سیستم ارتباطی بین
سلول‌های مغزی او بیشتر و بهتر خواهد شد

و بدین ترتیب پدران و مادران باید
بدانند که نوزادان آنها احتیاج به حس کردن
چیزهای تازه و عوامل محیط اطراف خود دارند
و بعبارت دیگر چشم ، گوش ، زبان و بینی
و پوست آنها باید بیشتر بکار افتد . در این
سورد نیز آزمایش‌های زیادی توسط دانشمندان
شده است و مشاهده شده که مثلا در کشور
اوگاندا (در افریقای شرقی) با آنکه مردم آن
نسبتاً عقب افتاده هستند ، بچه‌ها از نظر
رشد وضع خاصی دارند . در آنجا مادران کاری
چیز بچه‌داری ندارند و از صبح تا شام با کودک
خود هستند و از او مراقبت می‌کنند. نتیجه این
شده است که چون بر اثر این تماس احساسات
کودکان بیشتر به فعالیت وادار شده است
آنها هفت هفته پس از تولد می‌توانند در جای
خود بلند شوند و در هفت ماهگی هم کاملاً
راه می‌افتند و عقب اسباب بازی اینطرف و
آنطرف میدوند ، در حالیکه در کشورهای
اروپایی با آن تمدن پیشرفته کودکان در سنین
بعد از یکسالگی آهسته و بتدریج برآسی افتند
زیرا در آن کشورها مادران بعلت اشتغال و
گرفتاری با کودکان خود در تماس نیستند
و بچه‌ها اغلب تنها هستند بنابراین پدران
و مادران برای عوش و عقل فرزندان خود باید
کمی از خودگذشتگی هم داشته باشند و سعی
کنند اوقات خود را بیشتر با بچه‌ها بگذرانند
و با آنها سروکله بزنند .

حرف زدن بچه‌ها

بیشتر از پدرها و مادرها فکر می‌کنند که
مرحله حرف زدن بچه‌ها از دوسین سال تولد
شروع می‌شود و از آن موقع است که باید سعی
کنند حرف زدن را یاد بچه‌ها بدهند و حال
آنکه این تصور اشتباه بزرگی است و مرحله
حرف زدن بچه‌ها درست از همان ماههای

اول تولد شروع می‌شود. «ساندور» و «کانون» دو نفر از دانشمندان زیست‌شناس آمریکا اخیراً پس از یکلسته آزمایش‌های علمی بی‌بردند که عضلات کودکان از همان ماه‌های اول تولد سوتیکه انسان با آنها حرف می‌زنند ، بحرکت درمی‌آید و در حقیقت آنها در مقابل حرف زدن پدر و مادر خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. این دانشمندان معتقدند که بلافاصله پس از تولد حس سکالمه و حرف زدن بچه هم شروع به تکامل میکند و کلمه‌ای که پدر و مادر با بچه خود صحبت می‌کند و هر چیز ساده‌ای که با وی می‌گوید اثر خاصی در مغز بچه می‌بخشد و عکس‌العمل مغز در حرکت دادن عضلات بدن بچه مشاهده می‌شود و باین ترتیب قوه ناطقه او رشد می‌کند و مقدمات باز شدن زبان وی فراهم می‌گردد .

اینکه بعضی از پدران و مادران می‌گویند بچه‌ها که حرف نمی‌فهمند ، اشتباه محض است. کلیه حرف‌ها و صحبت‌هایی که ما با بچه‌های خود می‌کنیم ، بوسیله آنها حس می‌شود و برای آنها مفهوم دارد ، منتها نه آن مفهومی را که برای ما دارد . این صحبت‌هایی که با بچه می‌کنیم در حقیقت غیر از غذای مغز اوست و پدر و مادری که بخواهد بچه‌اش با هوش شود ، یکی از کارهایی که باید بکند اینست که هر قدر ممکن است بیشتر با او حرف بزند و صحبت کند .

اثر عواطف در عقل و هوش

از نظر علمی ثابت شده است که میزان عقل و هوش بچه غیر از عوامل ذکر شده به احساسات و عواطفی که پدر و مادر با او نشان می‌دهند هم بستگی دارد. «شیلس» دانشمند آمریکایی یک سلسله تجربیاتی بدین منظور در مؤسسه کودکان عقب افتاده ایالت «ایوا»

آمریکا انجام داد. در این مؤسسه دو دختر ۱۶ و ۱۳ ساله بوده‌اند که بعلت عقب افتادگی روانی و ضعف مغز، آنها را از پرورشگاه به آنجا منتقل کرده بودند . این دخترها را دکتر «شیلس» دریدو ورود به مؤسسه دیده و آنها را معاینه کرده بود ، اما شش ماه بعد که دکتر «شیلس» بار دیگر آن کودکان را دید تعجب کرد ، زیرا آنها کاملاً معالجه شده بودند و دو دختر سالم و بانشاط و خیلی باهوش بنظر می‌رسیدند . دکتر «شیلس» تعجب کرد ، مخصوصاً از این نظر که هیچ مداوای مشخصی را روی آن دخترها نکرده بودند و پس از تحقیقات زیاد بالاخره دریافت که این دخترها در مؤسسه محبت زیادتری دیده‌اند . آنها مورد نوازش و محبت قرار می‌گرفتند ، محبتی که در پرورشگاه از آن کاملاً محروم مانده بودند و در نتیجه کمبود محبت و عواطف دچار عقب افتادگی و ناراحتی مغزی شده بودند و پس از آنکه در مؤسسه کودکان عقب افتاده به آنها توجه شد و محبت دیدند ، ضعف مغز آنها هم برطرف گردید .

دکتر «اریک ادیکسون» استاد معروف روانشناسی دانشگاه‌ها روارد نیز در این مورد تحقیق جالبی کرده است . طبق تحقیقات دکتر ادیکسون در زندگی یک کودک و دوران تکوین شخصیت و رشد مغزی او بطور کلی پنج مرحله قطعی و بهم وجود دارد و در هر یک از این مراحل کودک به نسبت آنکه چگونه با محیط اطراف خود برخورد داشته باشد و چه تجربه‌ای از این تماسها بلست آورده باشد ، ممکن است شوک‌های مثبت یا ناساعدی از نظر رشد مغزی و عاطفی به بیند . اینتکس مراحل پنج گانه‌ای را که دکتر ادیکسون در تحقیق خود بآنها اشاره کرده است بشرح می‌دهیم .

مرحله اول از آغاز تولد تا ۱۵ ماهگی:

کودک بتدریج درمی یابد کسانی که با او سروکار و تماس دارند قابل اعتماد هستند و می تواند با آنها اطمینان و اعتماد داشته باشد (در این مرحله باید توجه داشت که یک رفتار کوچک که موجب سلب این اعتماد و اطمینان شود ، اثر بسیار ناگوار و بدی در روحیه و رشد مغزی کودک باقی میگذارد.)

مرحله دوم از ۱۰ ماهگی تا چهار سالگی

کودک در این مرحله بتدریج و قدم بقدم فراسیگردد که برخوردش مسلط شود و بطور مستقل رفتار کند و کارهایی انجام دهد و بتدریج دروا احساسات مختلف از قبیل عشق ، بورزش ، قدرت تعلیم ، غرور ، میل به همکاری ، پادبیگان و غیره پیدا میشود . (در این مرحله اگر کودک بر اثر عوامل و رفتار دیگران خجالتی ، باریباید استعداد و قدرت انجام کار او و هوشش کم می شود و اگر برعکس زیاده از حد باصطلاح جسور هم بار بیاید درست نیست و از حال تعادل خارج می شود) .

مرحله سوم از چهار سالگی تا شش سالگی :

کودک کم کم خود را می شناسد و تواند وجود خود را بنحوی در مغز خود توجیه و تشریح کند و بهمین جهت هم حس اعتماد به نفس پیدامی کند (در این مرحله اگر کودک از خودش زیاد انتقاد کند و از نظر روحی از کارهایی که کرده است ناراحت شود لطمه می بیند و پدر و مادر اگر چنین حالتی را احساس کردند باید باتشویق و تمجید از او سعی کنند که چنین روحیه ای را برطرف کنند.)

مرحله چهارم از شش تا ده سالگی

کودک فرا میگیرد تا از اطلاعات خود در سوار مختلف استفاده کند و همچنین ابزار و آلات را مورد استفاده قرار دهد . او کم کم یاد میگیرد که برای انجام کارها چگونه می توان اقدام کرد و در میان دوستان و

آشنایان برای خودجائی باز کند (در این مرحله پدر و مادر باید مراقب باشند که حس اعتماد به نفس کودک را تقویت کنند و اگر در انجام کاری موفق نشد ، باراهنمایی غیر مستقیم او را یاری کنند و نگذارند که حس عدم اعتماد بخود پیدا کند ، زیرا این حس به روحیه او آسیب زیادی وارد می کند.)

مرحله پنجم از ده تا ۱۸ سالگی :

در این مرحله نوجوان خود را بطور کامل و بتدریج می شناسد و استعداد های خود را تشخیص میدهد . این مرحله از زندگی نوجوان اهمیت زیادی دارد ، زیرا مرحله تشخیص و انتخاب کار و آینده او هم هست و در این مرحله نوجوان احتیاج به یاری و کمک و راهنمایی غیر مستقیم پدر و مادر دارد .

این نکاتی است که پدران و مادران علاقمند به سعادت و تقویت مغز کودک باید بخاطر داشته باشند و به کودک خود در سواردی که لازمت کمک کنند .

تشویق بکار و فعالیت :

کود کانی که از نظر روحی تعادل داشته باشند ، احتیاجی ندارند که دیگران آنها را بکاری مشغول یا وادار کنند . آنها خودشان سایلند که بمیل خود کاری را انجام دهند . کودکان اصولاً یک شوق و ذوق مخصوصی دارند که خودشان کارهایی بکنند و کسانی که به تقویت هوش و عقل کودک خود علاقه دارند ، باید باین ذوق و شوق توجه داشته باشند و اگر کودک کمی هم باشد که خودش نخواهد کاری بکند و بیبکار بماند باید او را بطور غیر مستقیم در این مورد راهنمایی و تشویق کرد ، اما چگونه ؟

فرصت اتخاذ تصمیم

یکی از کارشناسان بزرگ تعلیم و تربیت لطفاً بقیه را در صفحه ۵۲ مطالعه فرمائید

چگونه میتوان کودکان را

بقیه از صفحه ۳۰

را نه باید تذکر دهیم ، این است اگر تا بدون به نکاتی که در مقاله ذکر شده توجه نداشته‌اید .
و در تربیت کودک خودراه خطا پیموده‌اید ،
نصورت نکنید که دیگر کار از کار گذشته است
و کودک شما مثلاً حالاشش ساله شده دیک
کاری نمی‌توانید انجام دهید و جبران گذشته
مقدور نیست .

نه ، این صحیح نیست ، بلکه حقیقت
آنستکه مغز کودک دائم در حال تحول و
گسترش است و عوامل تربیتی از هر موقعی نه
شروع شود در چگونگی این گسترش بی‌اثر
نیست . ضمناً کسانی هم که فکر می‌کنند
وظایفی را که در سال‌های اول تولد کودک
خود انجام داده‌اند کافی است و دیگر کودک
آنها احتیاجی ندارد که از این نظر تقویت
شود ، در اشتباه هستند ، زیرا اگر کودک را
بحال خودرها کنند ، آثار قبلی مغز او از بین
میرود . مثلاً در مورد کودکان «اواگاند»
که در آغاز مقاله به آن اشاره شد ، این کودکان
که در بدو تولد فوق‌العاده باهوش و با
استعدادند ، وقتی به دوسالگی میرسند سیر
قهقرایی آنها شروع می‌شود ، زیرا مادرانشان
که کودک دیگری پیدا کرده‌اند ، آنها را
سیکند و به کودک دیگر خود می‌پردازند .

به همین ترتیب هم کمک به تقویت قوه
مغزی و هوشی کودک از هر موقعی که شروع
شود مفید است . از سن دو ، شش ، ده و یا
دوازده سالگی . فقط این نکته قابل ذراست
که هر قدر سن کودک بالا برود ، قدرت نفوذ
و راهنمایی اولیاء در او کمتر می‌شود و آنقدر
که در سنین کم می‌توان کودک را تحت تاثیر
قرارداد و راهنمایی کرد در سنین بالا بسیار

اروپا دکتر «کراپ» اخیراً تحقیقی را شروع
کرد که چرا بعضی از کودکان در مدرسه
سوفیت زیادتری از دیگران دارند و درسها
را بهتر درک میکنند ؟ دکتر کراپ در پایان
تحقیقات خود باین نتیجه رسید که بزرگترین
عاملی که در این امر مؤثر است روش تربیت
و تقویت مغزیست که پدران و مادران در محیط
خانواده بکار می‌برند . دکتر کراپ پس از
تحقیق زیاد متوجه شد که روش تربیتی پدر
و مادر کودکان موفق و با استعداد ، بکلی
با روش تربیتی دیگران اختلاف دارد . آنها
هیچوقت آسرا نه کودکان خود را از کاری باز
نمیدارند و یابه انجام کاری وادار نمی‌کنند ،
بلکه سعی میکنند با دلیل و برهان به کودک
بفهمانند که چرا اینکار خوب نیست و چرا کار
دیگر خوب و مفید است و هیچوقت به کودک
خود زور نمی‌گویند ، بلکه توصیه‌های خود را
با و میفهمانند .

بدین ترتیب شکمی نیست که تعلیم و
تربیت بدون اعمال زور و فشار بهترین راه
تقویت مغزی و باهوش کردن کودکان است
اما جواب اینکه چرا تعلیم و تربیت بدون
اعمال زور و فشار فکر و هوش کودک را تقویت
می‌کند ، اینست که کودک در این تعلیم و
تربیت فرصت فکر آزاد و اتخاذ تصمیم واپیدا
می‌کند . او خود را ضعیف و ناتوان در سایه
دیگران حس نمی‌کند ، بلکه خودش است
که تصمیم می‌گیرد این کار را چون بد است
نکند و این فرصت اتخاذ تصمیم و فکر آزاد است
که موجب تقویت قوه فکری و هوش اوست
اما در پایان این بحث و مقال چیزی

دکتر « والتر شرام » استاد روان‌شناسی در رشته تکامل در این مورد چنین می‌گوید: « تمایل به کار و فعالیت کودک‌کار را از سه راه می‌توان تحریک و تشویق کرد: دادن پول و تشویق مالی، بدست آوردن تجربه از کار انجام شده، خوشحالی و مسرتی که بر اثر تمام شدن کار به کودک دست می‌دهد. دکتر شرام بهترین راه را همین خوشحالی و شادی پس از انجام کار میدانند که باید در کودک ایجاد شود، زیرا تنها از این راه است که می‌توان در کودک یک خلاقیت بوجود آورد که می‌تواند با ابتکار خود کارهای تازه‌ای بکند، و بعد از نتیجه این کارها شاد شود.

اما چگونه می‌توان این شادی و مسرت از کار را به نحو بهتری در کودک بوجود آورد؟ روان‌شناسان معتقدند که این امر اولاً باین ترتیب امکان‌پذیر است که آنها در موقع انجام کار اگر میخواهند کودک خود را راهنمایی کنند، این راهنمایی بطور غیر مستقیم باشد، بطوریکه کودک احساس کند خودش با ابتکار خویش این کار را انجام داده است و کمک و یاری پدر و مادر را بطور مستقیم حس نکند.

نکته دیگری را هم که باید بآن توجه داشت، آنست که دادن پول و تشویق مادی زیاد و یا افراط در تمجید و تشویق زبانی بچه‌ها هم اثر خوبی نخواهد داشت. زیرا کودک یاد می‌گیرد کارهایی را بکند که دیگران خوششان بیاید و از دست زدن بکارهایی که خودش خوشش بیاید خودداری می‌کند و این خود از نظر تربیتی درست نیست و روحیه و فکر کودک را خراب می‌کند.

کنکاشی در

بقیه از صفحه ۵۳

آموزشی بخصوص از نظر کمیت متوازن نمی‌باشند موجب بروز این مشکل شده برای مثال اگر در سنوری در طول چند سال تعداد دانش‌آموزان دبستانهای شهرها و روستاها چندین برابر نیست از پرورش معلم افزایش دانشه باشد و نتیجه این پیشرفت فرهنگی افزایش حجم کار و احساس کمبود معلم در اثر نبودن داوطلب تالی و تفاوت بسیار کمیت فارغ‌التحصیلان مدارس عالی و دانشگاهها با تعداد داوطلبان و کودک تالی باشد که همه ساله به مدارس روی بیاورند، به این ترتیب است که مشکل نبودن فضای کافی چه در بینماید و حتی گاه مهتر از عامل زبان می‌شود. اردوهای تابستانی که آنشراً توسط سازمان‌های پیشاهنگی و فرهنگی برگزار می‌شود و امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته است، می‌تواند یکی از وسایل و امکانات عالی مبارزه با کمبود فضای کافی شود. برای اینکار و توسعه اردوها و مسافرت‌های آموزشی هر مدرسه‌ای می‌تواند رأساً اقدام کرده و یا تهیه یک سرپرست و دو مربی آموزشی، فرهنگی، هنری، و مسائل اجتماعی، کودک‌کار مشتاق را که بی‌تردید هر ساله تعدادشان افزایش خواهد یافت به یکی از نقاط خوش آب و هوا فرستاده و با تنظیم برنامه‌های کتاب خوانی، مطالعه در مورد گیاهان، برنامه‌های هنری، جلسات مباحثه و گفتگو دربارهٔ مسائل اجتماعی و از همه مهتر با طرح و اجرای بازی‌های دسته جمعی ضمن تقویت روح تعاون و همگامی اجتماعی و علاقمند شدن به آموزشهای اردوئی مسئله کمبود فضا نیز تا حدودی برطرف شود.